

درس ششم: نی نامه

نی نامه، از کتاب مثنوی معنوی / اثر: مولانا جلال الدین بلخی / قالب: مثنوی / نوع ادبی: غنایی / ماجرای جدایی انسان از مبدأ هستی و عالم ملکوت نی: استعاره از مولانا و نماد هر انسان آشنا به حقیقت عالم معنا / نیستان: استعاره از عالم معنا.
گنج حکمت: آفتاب جمال حق: فیه ما فیه مولوی

قلمرو زبانی

۱- هر یک از لغات مشخص شده زیر را معنی کنید

الف) در نفیرم مرد و زن نالیده اند (ب) تن زجان و جان زتن مستور نیست

پ) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق ** * همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟

ت) هر کسی از ظن خود شد یاد من ** * جفت بد حالان و خوش حالان شدم

۲. بیت زیر را با توجه به موارد «الف» و «ب» بررسی کنید.

سرّ من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست

الف) کارکرد «را» را بنویسید.

ب) نقش دستوری قسمت مشخص شده را بیان کنید.

۳. با توجه به بیت « هر که جز ماهی ز آبش سیر شد / هر بی روزی است، روزش دیر شد.»؛ «بی روزی» و «دیر شدن روز» به ترتیب به چه معناست؟

۴. معنای واژه «دستور» را در بیت های زیر مشخص کنید.

۱. چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور (وزیر)

۲. گر ایدونک دستور باشد کنون / بگوید سخن پیش تو رهنمون (اجازه و رخصت)

۵. هر یک از توضیحات زیر معادل کدام واژه یا اصطلاح است؟

الف) پاره گوستی که از درازا بریده شده باشد: (ب) میل قلب است به دیدار معشوق:

۶. با توجه به ابیات زیر، قسمت های مشخص شده را معنی کنید.

الف) مکر او معکوس و او سرزیر شد / روزگارش برد و روزش دیر شد

ب) بی گاه شد بی گاه شد، خورشید اندر چاه شد / خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد

۷. با توجه به بیت: «نی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید» به سوال‌ها پاسخ دهید.

الف) نقش واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

ب) نوع حذف را در بیت فوق مشخص کنید.

قلمرو ادبی:

ابیات زیر آرایه اسلوب معادله دارند.

- ۱) دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست // جای چشم، ابرو نگیرد، گرچه او بالاتر است
- ۲) عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود // موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود
- ۳) پرده شرم است مانع در میان ما و دوست // شمع را فانوس از پروانه می‌سازد جدا
- ۴) محرم این هوش جز بی هوش نیست // مر زبان را مشتری جز گوش نیست
- ۵) پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما // آینه کی برهم خورد از زشتی تمثال‌ها
- ۶) ای دوست دزد حاجب و درمان نمی‌شود // گرگ سیه روز سگ چوپان نمی‌شود
- ۷) آدمی پیر که شد حرص جوان می‌گردد // خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد
- ۸) اظهار عجز پیش ستمگر ز ابلهی است // اشک کباب موجب طغیان آتش است
- ۹) عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را // دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را
- ۱۰) بی کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود // پسته بی مغز چون لب و کند رسوا شود
- ۱۱) عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را // سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را
- ۱۲) سعدی از سرزنش غیر نترسد هیهات // غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را
- ۱۳) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان // چه باک از موج بحر آن را که دارد باشد نوح کشتیبان
- ۱۴) دل من نه مرد آن است که با غمش بر آید // مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی
- ۱۵) تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی // تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد
- ۱۶) ز عشق نا تمام ما جمال یار مستغنی است // به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را
- ۱۷) چشم عاشق نتوان بست که معشوق نبیند // پای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید
- ۱۸) حریص را نکند نعمت دو عالم سیر // همیشه آتش سوزنده اشتها دارد

- ۱۹• شانه می آید به کار زلف در آشفستگی // آشنایان را در ایام پریشانی پیرس
- ۲۰• الف) هر که جز ماهی ، ز آبش سیر شد / هر که بی روزی است، روزش دیر شد
- ۲۱• مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد / غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد
- ۸• بارزترین آرایه ادبی ابیات زیر را بنویسید.
- الف: سرّ من از ناله من دور نیست // لیک چشم و گوش را آن نور نیست
- ب: همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ // همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟
- پ: محرم این هوش جز بی هوش نیست // مر، زبان را مشتری جز گوش نیست
- ۹• آرایه های ادبی بیت «کز نیستان تا مرا بریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند» را بیان کنید.
- ۱۰• آرایه های ادبی بیت «آتش است این بانگِ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد» را بیان کنید.
- ۱۱• معنی بیت: «آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد» را بیان کنید.
- ۱۲• مفهوم بیت را بنویسید.
- ۱۳• آرایه های ادبی بیت فوق را بنویسید.
- بیت فوق با ابیات زیر قرابت معنایی دارد:
- ۱• مبین جز مهر عشق از کل ذرات // که در عشق است عقل عاقلان مات
- ۲• از خمستان جرعه ای بر خاک ریخت // جنبشی در آدم و حوا نهاد
- ۱۴• بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه جناس تام (همسان) بررسی کنید.
- الف) آتش است این بانگ نای و نیست باد // هر که این آتش ندارد نیست باد
- ب) نی، حریف هر که از یاری برید / پرده هایش، پرده های ما درید (پرده اول: آواز و نغمه / پرده دوم: اسرار، راز)
- ۱۵• در بیت « کز نیستان تا مرا بریده اند / از نفیرم مرد و زن نالیده اند» استعاره را مشخص کرده و توضیح دهید
- ۱۶• آرایه های بیت: «سینه خواهم شرحه شرحه از فراق // تا بگویم شرح درد اشتیاق» را مشخص کنید.

قلمرو فکری

- ۱۷• مقصود مولوی ، از «نی» و «نیستان» چیست؟
- ۱۸• با توجه به ابیات زیر به سؤالات پاسخ دهید:
- « هر که جز ماهی ز آبش سیر شد // هر بی روزی است، روزش دیر شد

در نیابد حال پخته هیچ خام // پس سخن کوتاه باید ، والسلام»

الف. منظور از « ماهی » چیست؟ ب. مصراع اول بیت دوم به چه معنا است؟

۱۹. معنی و مفهوم بیت «هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش» را بنویسید.

بیت فوق با ابیات زیر، قرابت معنایی دارد:

۱. ما به فلک بوده ایم یار ملک بوده ایم // باز همان جا رویم، جمله که آن شهر ماست

۲. جنبش جمله سوی اصل خود است // چون یکی، اصل جمل، عدد است

۳. هم به اصل خود رود این خط و خال // دائما در آب کی ماند خیال

۴. ما ز دریایم و دریا می رویم // ما ز بالایم و بالا می رویم

۵. دل، قطره ای ز شبنم دریای عشق اوست // کز راه دیده باز به دریا همی رود

۲۰. مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید.

۱. در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز / هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد.

۲. هر کسی از ظنّ خود شد یار من / از درون من نشد اسرار من

مفهوم مشترک هر دو بیت فوق، بیگانگی / محدودیت درک بشری است.

۱. زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست

۲. روزها گر رفت گور و باک نیست / تو بمان ای آن که چون تو پاک نیست

۲۱. جدول زیر را با توجه به مفاهیم ابیات درس کامل کنید.

مفهوم	بیت
دشوار و پر خطر بودن راه عشق	الف: نی حدیث راه پرخون می کند / قصه های عشق مجنون می کند
آشکار بودن راز عشق / محدودیت درک بشری / انعکاس درون در بیرون	ب: تن ز جان و جان ز تن مستوری نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست
اشتیاق پایان ناپذیر عاشق	پ: هر که جز ماهی ز آبش سیر شد / هر که بی روزی است، روزش دیر شد
فراگیر بودن عشق / حیات و حرکت موجودات از عشق	ت: آتش عشق است کاندنر نی فتاد / جوشش عشق است کاندنر می فتاد

۲۲. با توجه به بیت زیر به سوالات پاسخ دهید: نی حریف هر که از یاری برید / پرده هایش ، پرده های ما درید.

الف: واژه ی «حریف» در مصراع اول به چه معنی به کار رفته است؟

ب: مفهوم کنایی «پرده دریدن» را بنویسید.

۲۳. با توجه به شعر زیر به سؤالات پاسخ دهید:

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

من به هر جمعیتی نالان شدم / جفت بدحالان و خوش حالان شدم.

الف. منظور مولانا از «اصل خویش» چیست؟ ب. در بیت دوم منظور از «خوش حالان» چیست؟

بیت: «سرّ من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست» با

بیت: «تا نگردي آشنا زاین پرده رمزی نشنوی // گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش» قرابت مفهومی دارد»

۲۴. معنی و مفهوم بیت «تن ز جان و جان، ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست» را بنویسید.

درس پنجم: دماوندیه

قلمرو زبانی

۱. الف: (اورند/تخت) ** ب: سفله ** پ: یخ زده و منجمد ** ت: ضماد: مرهم و دارو که به جراحی نهند
ث: آرام آرام، به آرامی - پس افکند: میراث ** ج: سفله: فرومایه و بد سرشت ** چ: کُله خُود: کلاه خود: کلاه
فلزی که در جنگ بر سر می گذارند. / آوند: آونگ، آویزان و آویخته ** ح: معجر: روسری، سرپوش / شرز: خشمگین
و غضبناک.

۲. الف: ارغند ب: سریر پ: ضماد ت: معجر

۳. الف) (ترکیب اضافی: مشت روزگار / گردش قرن ها) ** ب) (ترکیب اضافی: داد دل / دل مردم)

۴. الف) ۱: نهاد/مسند/واو: ربط ۲: منادا / ترکیب وصفی: چند ضربتی در نقش مفعول ** ترکیب اضافی: بیت ۱: جور
گردون- بیت ۲: مشت زمین ** ترکیب وصفی: بیت ۱ ندارد.. بیت ۲: ضربتی چند: چند ضربتی: (چند: صفت مبهم/
ضربت: هسته) **** پ) ربط (پیوند) ت) بیت ۱ شیوه بلاغی / بیت ۲: مصرع اول: عادی... مصرع دوم: شیوه بلاغی.

۵. (منادا/نهاد/مسند)

۶. (جهش ضمیر دارد و در نقش مضاف الیه روی است. روی تو).. روی: مفعول / تو: مضاف الیه

۷. الف) (شاخص / شاخص / شاخص / مسند) ** ب) (عن قریب / فغانی)

قلمرو ادبی

۸. الف) (آتش: استعاره از خشم درونی)

ب) «کله خُود سیم» استعاره از برف و «کمر بند» استعاره از بخش میانی کوه که پوشیده از سنگ و صخره و بدون برف است.
پ) «ورم» استعاره از برآمدگی کوه دماوند و «کافور» استعاره از برف است.

۹. قلمرو ادبی: واج آرایبی در «ب» به منظور اصرار در برکندن نظام ظالمانه پهلوی / از بن برکندن: کنایه از نابود کردن کامل از ریشه برکندن: کنایه از نابودی کامل / برکن، بر کند: اشتقاق / «بنا» در مصرع اول: استعاره از ظلم / بنای ظلم: تشبیه (ظلم به بنا تشبیه شده است) / باید بر کند: فعل مصرع دوم
معنی بیت: این بنای ظلم را نابود کن زیرا بنای ظلم را باید از ریشه بر کند و نابود ساخت.
۱۰. حسن تعلیل.

۱۱. (قالب شعر دماوندیه، قصیده است / قالب شعر مست و هوشیار، قطعه است.)

۱۲. الف: اورند: اورنگ، تخت. مجازاً: فر و شکوه شأن و شوکت. * * * ب: این سپید معجز: ترکیب وصفی مقلوب. استعاره از برف روی کوه / معجز: هسته / این: صفت پیشین (اشاره) / سپید: صفت بیانی (مطلق) / سپید معجز و کبود اورند: ترکیب وصفی مقلوب (معجز سپید، اورند کبود). یکی کبود اورند: اورند: هسته / یکی: صفت پیشین / کبود: صفت بیانی
پ) بر اورند نشستن: کنایه از قدرت‌نمایی کردن، حکومت کردن / معجز سپید بر سر داشتن: کنایه از ناتوانی و عجز.
ت) ای دماوند دست از ناتوانی بکش و قدرت خود را نمایان کن. * * * ث: مخاطب شاعر کوه دماوند است.

۱۳. الف) شیر سپهر: استعاره مصرحه از آفتاب (به اعتبار آن که برج اسد خانه اوست) / اختر سعد: ستاره مشتری است که سعد اکبر است / تشخیص: پیمان بستن دماوند با خورشید / پیوند دماوند با مشتری / اختر، سپهر: تناسب // کنایه: مصرع اول و دوم کنایه‌ای از ارتفاع یافتن دماوند هستند. / بیت دارای اغراق است / این بیت حُسن تعلیل نیز دارد: شاعر علت ارتفاع یافتن دماوند را تلاش او برای دوری از مردم زمانه می‌داند.

معنی بیت: با آفتاب پیمان بسته‌ای و با ستاره مشتری پیوند و ارتباط برقرار کرده‌ای

مفهوم: بلندی و رفعت کوه دماوند

ب) آتش دل: استعاره از خشم درونی سوختن جان: کنایه از نابود شدن

«ت» در «جانت» در هر دو مورد نقش مضاف الیهی دارد. (قلمرو زبانی)

توجه: فعل «می‌خورم» به قرینه معنوی محذوف است و بیت سه جمله دارد. (قلمرو زبانی)

معنی بیت: اگر آتش درونت را بیرون نریزی و در دلت پنهان کنی به جان تو سوگند می‌خورم که جانت (وجودت) را نابود می‌سازد.

۱۴. الف: اختر سعد: مجاز از آسمان. ب: سر: مجاز از موی سر

۱۵. الف) دَم: ایهام دارد. ۱. نزدیک ۲. نفس * * * ب) فسرده: ایهام: ۱. یخ زده ۲. پژمرده * * * پ) آتش: ایهام. ۱. خشم

۲. گدازه درون کوه * * * ت) خامش: ایهام: ۱. بدون فوران آتش ۲. ساکت و بی سخن - افسرده: ایهام: ۱. یخ زده ۲.

پژمرده * * * ث) آتش: ایهام. ۱. خشم ۲. گدازه درون کوه * * * ج) آتش: ایهام. ۱. خشم ۲. گدازه درون کوه.

۱۶. کنایات روان خوانی درس پنجم در صورت سوال ها ذکر شده است.

قلمرو فکری

۱۷. دماوند: آزادی خواهان و مبارزان و آگاهان خاموش جامعه / سوخته جان: خود شاعر (ملک الشعراى بهار)
۱۸. پی: پایه، اساس / اساس تزویر: پایه‌های حکومت ریاکار، اضافه استعاری / از پی افکندن: کنایه از نابودی کامل / از پی گسلیدن: کنایه از نابودی کامل
- تزویر: دروغ‌پردازی، فریب دادن، دورویی کردن، ریاکاری / پی، اساس: تناسب
- این نژاد و پیوند: منظور شاهان سلسله پهلوی / نژاد پیوند: تناسب
- موازنه: کلمات دو مصرع در قرینه هم دیگر، هم وزن هستند.
- معنی بیت: پایه‌های این بنای ظلم و ریا را ریشه کن ساز و نسل و نژاد این حاکمان ظالم را نابود کن.
- مفهوم: دعوت به ظلم ستیزی و نابودی ظلم حاکم بر اجتماع در دوره شاعر
۱۹. شاعر از تشبیه کردن کوه دماوند به مشت درشت روزگار پشیمان است؛ زیرا لازمه اعتراض و قیام، جوش و خروش و تکاپو است، حال آنکه دماوند ساکت و آرام است.
- زیرا مشت نشانه اعتراض و پرخاشگری است در حالی که دماوند در موضع قیام و اعتراض نبوده و خاموش و ساکت است در نتیجه از تشبیه دماوند به مشت روزگار منصرف می‌شود و دماوند را به عنوان مظهر درد و اندوه جامعه به قلب منجمد زمین تشبیه می‌کند و حالت خفقان حاکم بر جامعه را توصیف می‌کند.
۲۰. برای این که چشم بشر، چهره او را نبیند و از مصاحبت و هم‌نشینی مردم نادان و شوم دیوصفت که در برابر ظلم و ستم، سکوت اختیار کرده‌اند، دور باشد.
۲۱. مفهوم نهفته در هر دو بیت، دعوت به اعتراض کردن و عدم پنهان کردن خشم و درد و اعتراض
۲۲. الف: دماوند نماد آزادی خواهان جامعه، آگاهان خاموش جامعه که به وضع نابسامان جامعه قانع بوده و اعتراضی نمی‌کنند. ب: دعوت به ترک موضع ضعف و بازگشت به اعتبار و شکوه پیشین.
۲۳. غمگین نبودن و روحیه خود را از دست ندادن / اعتراض و قیام کن.
۲۴. الف) (دعوت به اعتراض و قیام بر علیه استبداد و خفقان حاکم بر اجتماع رژیم شاهنشاهی)
- ب) (هشدار از بدفرجامی پنهان کردن خشم و خروش و اعتراض نکردن بر علیه ظلم)
- پ) (دعوت به گرفتن انتقام از استبداد طبقه حاکم / ارج نهادن به خردمند و نکوهش بی‌خردان).